

مغول‌ستیزی عطاملک جوینی در تاریخ جهانگشای*

احمد خاتمی^۱ آرزو عرب‌آف^۲

چکیده

اهمیت تاریخ جهانگشای جوینی، به لحاظ تاریخی، بر کسی پوشیده نیست. قطعاً اصلی‌ترین مأخذ تاریخی برای بیان وقایع حمله مغول به ایران، تاریخ جهانگشای است. نقل حوادث ناگوار و مصائب بی‌شماری که بر ایرانیان آن روزگار رفته است، خوانندگان این کتاب را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد که آتش آن دامن نویسنده کتاب را نیز می‌گیرد و او را متهم به همکاری با مغولان می‌کند. این مقاله بر آن است تا اثبات کند که عطاملک با هوشیاری و تیزبینی، به خلق و ایجاد نوعی از گفتار دست زده است که به وسیله آن، در عین فرمانبرداری از مخدومان خویش، وقایع حمله مغول را نیز، به دقت، ثبت و نگهداری کند و از سفاکی‌ها و خشونت‌های ایشان در ویرانی سرزمینش سندی معتبر بر جای گذارد. وی در ضمن نقل تاریخ، پرده از چهره مغولان برداشته و به شیوه‌های گوناگون، مغول‌ستیزی خود را نشان داده است. نویسندگان این مقاله کوشیده‌اند تا با مطالعه دقیق تاریخ جهانگشای جوینی، نگرانی‌ها و انتقادهای عطاملک را شناسایی و استخراج کنند و با طبقه‌بندی آنها ذیل دو محور «گزارش‌ها» و «روش‌ها» به بررسی و تحلیل این اثر بپردازند. واژگان کلیدی: مغول، تاریخ جهانگشای، عطاملک جوینی، مغول‌ستیزی.

Atamalek Joveyni's Emnity with Mongols in Jahangoshay

Ahmad Khatami³ Arezou Arabof⁴

Abstract

The importance of the historical side of Joveyni's Jahangoshay, is clear to everybody. Definitely, the main historical reference that indicates the tragedies of Mongol's invasion to Iran is Jahangoshay. Mentioning the numerous grievous and disastrous events which falls on those days Iranians, impresses the readership in the way that making the author guilty in accuse of assisting Mongols in their oppression. This article is trying to make clear that, the polyhedral language helps Atamalek to do what his masters want and taking side of them and at the same time, saves and records the tragic events of Mongol's invasion by his cleverness and awariness. He disgraces the black veil of Mongols, meanwhile history narration, by using several tricks. The authors of this article are trying to identify and draw out Joveyni's anxieties and his criticisms, by subtle studying and classifying under two main subjects: Reports and Methods.

Keywords: Mongol, Jahangoshay history, Atamalek Joveyni, Emnity with Mongols.

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی * تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۲۹

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

3. Professor of Persian Language & Literature Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.); Email: A_khatami@sbu.ac.ir

4. Ph.D Student of Persian Language & Literature Kharazmi University; Email: Arabofa@yahoo.com

مقدمه

علاءالدوله عظاملك جوينی (۶۸۱ - ۶۲۳ ق)، مصنف تاریخ جهانگشای، از خانواده‌ای دیوانسالار بود که در دربارهای سلجوقیان و خوارزمشاهیان و مغولان غالباً دارای شغل صاحب دیوانی بودند و برخی از ایشان، مناصب بالاتری یافتند.

نویسنده تاریخ جهانگشای از خدمتگزاران پادشاهان مغول است و هدف خود را از تألیف کتاب، «تخلید مآثر گزیده و تأیید مفاخر پسندیده پادشاه وقت» بیان می‌دارد تا «ناسخ آیات قیصره و ماحی روایات اکاسره شود»^۵ بنابراین، دور از انتظار نیست که اثر وی، نشان‌دهنده سرسپردگی و حمایت از این حاکمان بیگانه باشد؛ تا آنجا که گاهی، ترس و جانبداری از سردمداران مغول، وقایع‌نگار را بر آن داشته تا حقایق را دگرگون جلوه دهد و البته، این امری طبیعی است. نویسنده، همواره، تحت تأثیر شرایط زمانه و ناگزیر از برآوردن انتظارات مخاطب عصر خویش است. با این وجود، ملک‌الشعرا بهار، درباره جوينی، بر این باور است که، با این که وی در صدد مدح مخدومان خود بوده است، باز از ذکر حقایق تاریخی خودداری نکرده و هر جا به وقایع عمده برخورد، حق مطلب را ادا کرده و از چاپلوسی خودداری ورزیده است.^۶

علاءالدوله عظاملك جوينی با تکیه بر پایگاه رفیعی که در دولت مغول دارد، دست به کاری می‌زند که اگرچه به ظاهر مورد توجه و خواست سردمداران و مخدومان اوست، اما در حقیقت گزارشی زیرکانه از حوادث ناگواری است که به دست قومی سفاک و ستمگر بر مرز و بوم ایران رفته و امنیت و علم و دین و فرهنگ ایرانیان را مورد تعرض قرار داده است. وی در تاریخ خود اقرار می‌کند که هرچه در جزوه‌اش مسطور است حدیث‌کندن و سوختن و کشتن و بردن یغماگران تاتار است.^۷ عظاملك با زیرکی خاص خود، ضمن بیان هنر ایجاز در چنین سخن‌هایی، هدف اصلی از تألیف تاریخ جهانگشای را آشکار می‌سازد و چه بسا آنچه را که خود خواسته بگوید، از زبان دیگری نقل می‌کند تا بار آن بر دوش نگیرد.

جالب آنکه، تاریخ جهانگشای، بر خلاف بیشتر آثار گذشتگان، به دستور هیچ پادشاهی تألیف

۵. محمد عظاملك جوينی، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی (تهران: افراسیاب، ۱۳۸۲)، ج ۱، ص ۳.

۶. نک: محمدتقی بهار، سبک‌شناسی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ج ۳، ص ۵۲ و ۵۳.

۷. وی در این باره چنین بیان می‌کند: «یکی از بخارا پس از واقعه گریخته بود و به خراسان آمده، حال بخارا از او پرسیدند گفت آمدند و کدند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند. جماعت زیرکان که این تقریر شنیدند اتفاق کردند که در پارسی موجزتر از این سخن نتواند بود و هرچه درین جزو مسطور گشت خلاصه و ذنابه آن، این دو سه کلمه است که این شخص تقریر کرده است.» عظاملك جوينی، ج ۱، ص ۸۳.

نشده است و به گفته نویسنده آن در دیباچه اثر، «جمعی از یاران وفا و اخوان صفا که وعثاء سفر به حضور همایونشان سهولت حضر داشت» به نگارش چنین تاریخی «اشارت راندند.»^۸ بدین ترتیب عظاملک تحت فرمان و خدمت مغولان، از خامه خون چکاند و در جایی که ذکر حقایق تاریخی، منجر به دشنام و اظهار نفرت از یغماگران تاتار می‌شد به تیغ زبان و نیزه قلم به جنگ ایشان تاخت. چگونگی این جانبازی، که موضوع این مقاله نیز هست، چه از نظر تاریخی و چه از نظر ادبی، ارزشمند است. ارزش آن از نظر تاریخی واضح است؛ اما از نظر ادبی، با توجه به این که حمله مغولان و دوران حکمرانی ایشان سراسر قتل و فساد و ویرانی است، ذکر وقایع آن نیازمند خلق و ایجاد نوعی از گفتار است که در عین جانبداری مخدوم، صادقانه و قابل استناد باشد و از طرفی سرزنش اهل زمانه و اتهام به خیانت و مزدوری مغولان را در پی نداشته باشد و در ضمن آیندگان را نیز تحت تأثیر قرار دهد و تصویری واقعی از اثر حمله ایشان بر این مرز و بوم ارائه کند. این حرکت، اگرچه در راستای خواست آن پادشاهان بود، که در آن بقای نام خویش می‌جستند، اثری که بر جای گذاشت، نه نام نیک این حاکمان که نفرت از ایشان و افسوس بر گذشته بود.

جوینی برای بیان موضوعات مختلفی از قبیل سفاکی و خونریزی مغولان، ذکر ویرانی شهرها، نابودی کتابخانه‌ها و کتابخوان‌ها، تزییع دین و پامالی ناموس و بنای کذب و تزویر و جهل و خرافات و ... از روش‌های مختلفی استفاده می‌کند و با شیوه‌های گوناگون، مستقیم و غیر مستقیم، به تحقیر و تهمک ایشان می‌پردازد، چه آنجا که بی‌پرده ایشان را «اتراک ناباک که نه پاک دانند و نه ناپاک»^۹ می‌خواند و چه آنجا که، به طور مثال، در پرده وصف باری تعالی به خونریزی و سفاکی ایشان اشاره می‌کند: «قهاری که جلاد عنفش تیغ آبدار تاتار گشت.»^{۱۰}

بخش اول این مقاله، برخی از گزارش‌های عظاملک از «ایلغار» مغولان و خسارات و پیامدهای مادی و معنوی آن، را تحت عنوان‌هایی - بر اساس موضوع - مورد بررسی قرار داده است. این نمونه‌ها در عین حال که بیانگر دقت و ریزبینی وقایع‌نگاری هوشمند و ظریف است، شاید رافع برخی از شبهات در مورد او نیز باشد؛ مثلاً این که او با مدح و ستایش پادشاهان مغول در جهت خدمت به ایشان و خیانت به مردم گام برمی‌دارد، یا این که وی با ترویج تفکر تسلیم و اعتقاد به قدرت و تأثیر مطلق سرنوشت و با دعوت مردم به پذیرفتن اندیشه قضا و قدر، ایشان را به سکوت

۸. عظاملک جوینی، ج ۱، ص ۴.

۹. همان، ج ۱، ص ۷۶.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۱.

و تسلیم در برابر ظلم و ستم مغولان فرامی‌خواند.

بخش دوم مقاله نیز به بررسی روش‌هایی پرداخته که نویسنده برای بیان گزارش‌های تاریخی برگزیده است. روش نقل گزارش‌های مستقیم و غیرمستقیم، از طرفی، جرأت و جسارت و همانا ابراز مخالفت او را با آنچه مغولان بر ایران وارد کردند، نشان می‌دهد و از طرف دیگر، شیوه‌ها و شگردهای بیانی در انتقال این معانی و تسلط وی بر فن نویسندگی را نشان می‌دهد که در عین حال، گویای محدودیت‌ها و دشواری‌هایی است که در دستگاه مغولان برای او و خدمتگزارانی همچون او وجود داشته است.

گزارش‌ها

الف) مغولان و خونریزی و کشتار جمعی

آنچه از گزارش‌های عظاملک جوینی در باب کشتار و خونریزی متجاوزان مغول برمی‌آید، حاکی از شدت بی‌رحمی قومی است که زن و مرد و کودک و پیر و جوان نمی‌شناسد و هر جنبه و جانوری را هدف کشتار قرار می‌دهد. وی دربارهٔ سرنوشت کسی که در برابر مغولان «مقابلت و مقاتلت» می‌کرد اشاره می‌کند که «بر حسب یاسا و حکمی که لازم کردست، او را به کلی با اتباع و اولاد و اشیاع و اجناد و نواحی و بلاد نیست گردانید.»^{۱۱} وی به صراحت بیان می‌کند که خان مغول در برابر مقاومت‌کنندگان «یاسا داد که هر جانور که باشد از اصناف بنی‌آدم تا انواع بهائم تمامت را بکشند و از ایشان کس را اسیر نگیرند و تا بچه در شکم مادر نگذارند.»^{۱۲} وی دربارهٔ سرنوشت ساکنان مرو گزارش مبسوطی داد، از آن میان اشاره می‌کند که «کودکان، از دختران و پسران، که به اسیری براندند تمامت خلق را با زنان و فرزندان ایشان بکشند و بر هیچ کس از زن و مرد ابقا نکردند.»^{۱۳} او همچنین ضمن توضیح دربارهٔ «قسمت کردن» ساکنان بلخ برای کشتن آنها، به سرنوشت جنازهٔ کشته‌شدگان هم اشاره کرده است: «ایشان را بر شمشیر گذرانیدند و از تر و خشک اثر نگذاشتند. از مدت‌ها وحوش از لحوم ایشان خوش عیشی می‌راندند.»^{۱۴} گذشته از بنی‌آدم، گزارش او دربارهٔ غارت شهرها و حتی از بین بردن هر گونه جاندار در شهرها

۱۱. عظاملک جوینی، ج ۱، ص ۱۷.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۵؛ همچنین نک، ص ۱۷.

۱۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۷.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۱۰۴.

سخن گفته است: «طالقان را، قهرماً و قسراً، بگشادند و از جانور درو هیچ چیز نگذاشتند.»^{۱۵} ویرانی‌ها چنان گسترده بود که «هر شهری و هر دیه‌ی را چند نوبت کشش و غارت کردند و سال‌ها آن تشویش برداشت و هنوز تا رستخیز اگر توالد و تناسل باشد غلبهٔ مردم به عشر آنچه بوده است، نخواهد رسید و آن اخبار از آثار اطلال و دمن توان شناخت که روزگار عمل خود بر ایوان‌ها چگونه نگاشته است.»^{۱۶} چنان که پیداست، عطا ملک، علاوه بر ذکر واقعه، نظر و قضاوت خود را نیز نسبت به عمل مهاجمان ابراز کرده است که گویای شدت تأثر و نگرانی اوست از آنچه اتفاق افتاده است نمونهٔ دیگری از گزارش‌های او برای بیان تأثر و نفرت، در خلال ثبت وقایع، اما با انتخاب واژه‌های خاص قابل توجه است: «مؤمنان را چون شتران ماهار زده، ده ده و بیست بیست، در یک رسن قطار می‌کردند و در طغار خون می‌انداخت تا زیادت از صد هزار را شهید کردند.»^{۱۷} در این نمونه کلمات «مؤمنان» و «شهید» جالب توجه است؛ قداست نهفته در این واژگان از یک سو و تصویر تحقیرآمیز شتران ماهار زده‌ای که در یک رسن قطار شده‌اند تا روانهٔ مذبح شوند، از سوی دیگر، نشان‌دهندهٔ شدت اندوه و تأثر نویسنده از این گونه اقدامات مغولان است. وی در جای دیگر مغولان را «شرّی بزرگ» خوانده است: «ندانستند که بدان یک سر، سر خلقی عظیم بریدند و شرّی بزرگ را از خواب برانگیختند.»^{۱۸}

ب) مغولان و تجاوز و غارت و ویرانی

تصویری که عطا ملک از غارت و ویرانگری لشکر مغول در ایران ارائه می‌کند، حکم «کُن فیکون»^{۱۹} است و «باره را باره کوی یکسان کردن.»^{۲۰} شیوه‌ای که برای این کار برمی‌گزیند، بسیار هوشمندانه و در عین حال بیانگر حسرت و اندوه فراوان او از پدید آمدن حملهٔ ویرانگر مغول است؛ بدین ترتیب که عطا ملک ذیل عنوان «ذکر استخلاص» شهرهای ایران، ابتدا چند سطر را به توصیف احوال آن شهر، پیش از تاخت و تاز مغولان، اختصاص می‌دهد؛ بدین ترتیب احساس درونی خود را نسبت به زاد بومش، در قالب کلامی دلنشین و نثری آهنگین و با استفاده از اشعار فارسی و عربی بیان کرده، تصویری زیبا از رونق و آبادانی شهرهای ایران در روزگاران پیشین

۱۵. عطا ملک جوینی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۱۶. همان، ج ۱، ص ۷۵.

۱۷. همان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۱۸. همان، ج ۱، ص ۱۳۷؛ برای نمونه‌های بیشتر، نک: ج ۱، ص ۶۱، ۶۷، ۷۴، ۸۳، ۱۰۴، ۱۰۷ و ۱۳۱؛ ج ۲، ص ۱۸۹، ۲۲۱، ۲۶۹.

۱۹. همان، ج ۱، ص ۲۶.

۲۰. همان، ج ۱، ص ۶۶.

ارائه می‌دهد و اینگونه انتقاد خود را از فرهنگ غارتگرانه آن قوم در قالب ارائه تصویری آرمانی، با زبانی بسیار ادبی منتقل می‌کند. نمونه‌هایی از بیان دلنشین و توصیف شعرگونه عطاالملک در غم نابودی بلاد ایران به‌دست مغولان بیان شده که از آن میان است توضیح او درباره شهرهای بهشت‌گونه بخارا و سمرقند و مزار شهیدان در قتلوان که «چنگزخان به نفس خویش بدان بلاد رسید و تیار بلا از لشکر تار در موج بود و هنوز از انتقام سینه را تشفی نداده بود و از خون جیحون نرانده...»^{۲۱}

ج) مغولان و ستیز با دانش و تمدن

در زمان حکمرانی صحرانوردان تاتار، دانش و تمدن نیز به سرنوشت شهرها و عمارات دچار شد. قومی به دور از تمدن، که پیش از آنکه کوس دولت چنگیزخان و اروغ او فروکوبند، «پوشش از جلود کلاب و فارات و خورش از لحوم آن و میت‌های دیگر و شراب از البان بهایم [داشتند] و نقل از بار درختی به شکل ناژ که قسوق گویند» و تنها درخت میوه‌دارشان بوده و از افراط سرما چیزی دیگر نداشتند.^{۲۲} جویی نسبت به زایل شدن علم و فضل در این دوره گلایه‌مند است و به وضعیت فضل و دانش و به مغولان در زمانه می‌تازد؛^{۲۳} به آنان که تنها دستاوردهایشان از عالم فضل و دانش فراگیری زبان و خط ایغوری بوده است؛ چرا که به گزارش عطاالملک «اقوام تاتار را خطی نبوده است» و به همین دلیل چنگیزخان دستور می‌دهد تا کودکان مغولان، از ایغوران خط درآموزند^{۲۴} زیرا زبان و خط ایغوری، نزد ایشان، فضل و هنر و کفایت به‌شمار می‌رفته است.^{۲۵} طبعاً این بی‌هنری برای ایشان نتیجه‌ای جز پیروی خرافات و رواج آن در ممالک تحت سلطه‌شان نداشته است: «چون مغولان را علمی و معرفتی نبوده است از قدیم باز تتبع سخن قامان می‌کرده‌اند و اکنون پادشاه‌زادگان را بر کلام و دعاوی ایشان اعتمادست و در وقت ابتدای کاری و مصلحتی تا با منجمان موافقت ایشان نیفتد امضای هیچ کار نکنند.»^{۲۶} بی‌جهت نیست که نویسنده تاریخ جهانگشای، در ضمن بیتی،

۲۱. عطاالملک جویی، ج ۱، ص ۷۴. همچنین است آنچه در ذکر استخلاص بخارا (ج ۱، ص ۷۵)، خوارزم (ج ۱، ص ۹۶)، بلخ (ج ۱، ص ۱۰۳)، مرو (ج ۱، ص ۱۱۹) و نیشابور (ج ۱، ص ۱۳۳) نگاشته است. برای نمونه‌های بیشتر از ذکر ویرانی شهرها و عمارات، نک: ج ۱، ص ۶۹، ۶۱، ۶۳، ۷۵، ۷۷، ۸۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۳، ۱۱۸ و ۱۲۵؛ ج ۲، ص ۱۰۰، ۱۰۵ و ۲۳۸.

۲۲. همان، ج ۱، ص ۱۵.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۶-۵.

۲۴. همان، ج ۱، ص ۱۷.

۲۵. ر.ک: ج ۱، ص ۴؛ ج ۲، ص ۲۶۰.

۲۶. همان، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴.

اینگونه خود را مبرّا می‌درد:

خَلَّتِ الدِّيَارُ فَسُدَّتْ غَيْرَ مُسَوِّدٍ
وَمِشْنَ الشَّقَاءِ تَفَرَّدِي بِالسُّودِّ^{۲۷}

عطا ملک گزارش می‌دهد که روزگار این بی‌هنران بر این منوال می‌گذشت تا این که «رایت دولت چنگزخان افراخته گشت و از مضایق شدت به فراخی نعمت رسیدند و از زندان به بستان و از بیابان درویشی به ایوان خوشی و از عذاب مقیم به جنّات نعیم و لباس از استبرق و حریر و اطعمه و فواکه و لحم طیر مِمَّا يَشْتَهُونَ وَ فَاكِهَةٌ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ^{۲۸} و اشربه مختوم^{۲۹} خَتَامُهُ مِسْكُ^{۳۰}» و «ای بسا درویش که صاحب ثروت گشتند و بسیار مفلس با مال و نعمت شد و هر حامل ذکری بلندقدری آمد»^{۳۱} چرا که «به فرّ دولت روزافزون و سایه حشمت همایون چنگزخان و اروغ او کار مغول از چنان مضایق و تنگی به امثال چنین وسعت و نیکی رسیده است و دیگر طوایف را همچنین کار با نظام گشته و روزگار قوام گرفته و هر کس که استطاعت آن نداشته که از کرباس بستر سازد، سودا با ایشان به یک نوبت پنجاه هزار و سی هزار بالش نقره و زر می‌کند.»^{۳۲}

آنچه در گزارش‌های عطا ملک از احوال گذشته و اکنون طایفه مغول جالب توجه است، نشان دادن پیشینه نه چندان آبرومند ایشان، به دور از مدنیتی سالم و پیشرفته و فرهنگی قابل توجه است که با زیرکی در خلال ذکر پیروزی‌ها و افتخارات امروز یافته‌شان بیان می‌کند و آن را وسیله‌ای برای خوارداشت ایشان قرار می‌دهد تا جایی که در وصف این تازه به دوران رسیدگان گوید: «و از این وجه درست شد که دنیا، به حقیقت، بهشت این جماعت است.»^{۳۳} جماعتی که «ضرط و صفع را از لطف طبع، طَبَحَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ^{۳۴}، پندارند و مشاتمت و سفاهت را از نتایج خاطر بی خطر

۲۷. سرزمین‌ها [از افراد شایسته سروری] خالی ماند و من که اهلیت نداشتم سروری یافتم و یگانگی من در سروری، خود از بدبختی است / بیت از ابوالفتح بُسْتی است. بیت را به شاعران دیگری از جمله حارثه بن البدر الغدانی نیز نسبت داده‌اند؛ همان، ج ۱، ص ۷.

۲۸. از گوشت مرغان، هرچه بخوهند و میوه خوش، از آنچه خود برمی‌گزینند؛ قرآن کریم، واقعه / آیه ۱۹.

۲۹. شراب‌های مُهر زده و دست نخورده.

۳۰. مُهر آن [شراب‌ها از] مُسک است؛ قرآن کریم، مطففین / آیه ۲۶؛ عطا ملک جوینی، ج ۱، ص ۱۵.

۳۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳۲. همان، ج ۱، ص ۱۶.

۳۳. همان، ج ۱، ص ۱۵؛ یادآور حدیث: الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ. ترجمه: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است؛ نک، احمد

خاتمی، شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی (تهران: پایا، ۱۳۸۰)، ص ۶۳.

۳۴. خدا بر دل‌های ایشان مُهر نهاد؛ بخشی است از آیه ۹۳ سوره توبه.

شناسند.^{۳۵} که «کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تحرّم و نیمت را صرامت و شهامت نام کنند»^{۳۶} اینچنین است که در روزگار حکومت ایشان «که قحط سال مروّت و فتوّت باشد و روز بازار ضلالت و جهالت، اخیار، ممتحن و خوار و اشرار، ممکن و در کار[ند]»،^{۳۷} در چنین روزگاری «مدارس درس مندرس و معالم علم منطمس گشته...»^{۳۸} و در عوضچنان که بیان شد، «هریک از ابناء السوق در زیّ اهل فسوق امیری گشته و هر مزدوری دستوری و هر مزوری وزیری و هر مدبری دبیری و هر مستدفی مستوفی و هر مسرفی مشرفی و هر شیطانی نایب دیوانی... و هر شاگرد پایگاهی خداوند حرمت و جاهی و هر فرّاشی صاحب دور باشی و هر جافی کافی و هر خسی کسی و هر خسیسی رئیسی و هر غادری قادری...»^{۳۹}

(د) مغولان و تزییع دین

دین و مذهب از موضوعات دیگری است که در این کتاب برای خوارداشت مغولان دستاویز عطاالملک قرار گرفته است. عطاالملک درباره چنگیز گوید که «مقلد هیچ دین و تابع هیچ ملت نبود»^{۴۰} در جایی دیگر ضمن بیان اعتقاد و تفکر مغولان، با آوردن آیاتی از قرآن مجید نفرت و بیزاری خود را نسبت به ایشان آشکار می کند:

پیش از اقامت مسلمانان و ادامت تکبیر و اقامت _ اقام الله و ادامها _ بتان را با ایشان مکالمت بود و
 إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُؤْخُونَ إِلَىٰ أُولِيَانِهِمْ^{۴۱} و اکنون از شومی قدم مسلمانان با ایشان خشم گرفته اند و سخن
 نمی گویند خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ^{۴۲} و هر آینه چنین اقتضا کند جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ
 زَهُوقًا^{۴۳} هر جا که انوار ولاء حق تجلی کند ظلمات کفر و فسوق مضمحل و متلاشی شود چون ضباب
 که به ارتفاع آفتاب پایدار نبود.^{۴۴}

۳۵. عطاالملک جوینی، ج ۱، ص ۵.

۳۶. همان، ج ۱، ص ۴.

۳۷. همان، ج ۱، ص ۵.

۳۸. همان، ج ۱، ص ۳.

۳۹. همان، ج ۱، ص ۵.

۴۰. همان، ج ۱، ص ۱۸.

۴۱. همانا اهریمنان، سخت به دوستان خود وسوسه کنند؛ قرآن کریم، انعام / آیه ۱۲.

۴۲. خدا بر دهانشان مُهر نهاد. [در قرآن آمده است: خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ؛ خدا بر دل هایشان مُهر نهاد؛ قرآن کریم، بقره /

آیه ۷.

۴۳. حق آمد و باطل نابود شد. باطل، خود، لایق محو و نابودی است؛ قرآن کریم، اسراء / آیه ۸۱.

۴۴. عطاالملک جوینی، ج ۱، ص ۱۰.

عطا‌ملک دربارهٔ اعتقادات آنان در مقایسه با معتقدات مسلمانان مغولان را بی‌دین و تعلیمات آنان را باطل دانسته‌است: «توینان قرائت کتاب خود را نوم گویند و نوم معقولات کلام ایشان است مشتمل بر اباطیل حکایات و روایات و مواعظ نیک که موافق شرایع و ادیان هر انبیاست.»^{۴۵} گزارش تاریخ جهانگشای از جنایات لشکر مغول و ستمی که بر مسلمانان روا داشتند، بسیار دردناک است:

... از آنجا به ختن رفت و ختن را بگرفت و بعد از آن اهالی این نواحی را انتقال از دین محمدی الزام کرد و میان دو کار مخیر، یا تقلد مذهب نصاری و بت‌پرستی یا تلبس به لباس ختایان، چون تحویل به مذهب دیگر ممکن نبود از غایت اضطرار به کسوت ختایان مکتسی گشتند... اذان مؤذن و توحید موحد و مؤمن منقطع شد و مدارس در بسته و مندرس گشت و روزی در ختن ائمهٔ کبار را به صحرا راند و با ایشان در مذاهب بحث آغاز نهاد از ایشان امام علاء‌الدین محمد الختنی با او سؤال و جوابی نمود بعد از تقدیم تکالیف بر در مدرسه او را برآویختند... و به کلی کار مسلمانی بی‌رونق چه بی‌رونق که یکبارگی محو شد و ظلم و فساد نامتناهی بر کافهٔ بندگان الهی مبسوط شد.^{۴۶}

عطا‌ملک نگرانی خود را از به خطر افتادن دین و عواقب ناشی از آن، ضمن گزارش خوابی که سلطان محمد خوارزمشاه در زمان حملهٔ مغولان دیده بود، بیان می‌کند. واقعه چنین است: «سلطان شیبی در خواب اشخاص نورانی را دیده بود، روی خراشیده، موی‌ها پریشان و کالیده، جامهٔ سیاه، بر مثال سوگواران پوشیده، بر سر زنان، نوحه می‌کردند. از ایشان پرسید که شما کیستید، جواب دادند که ما اسلامیم.»^{۴۷} لحن تأسف بار و اندوهگین جوینی در ضمن شرح واقعهٔ استخلاص بخارا نیز، از بی‌رونق شدن کار مسلمانی است؛ آنجا که چنگیزخان و پسرش با اسب به درون مسجد جامع راندند و آنچه از خداناترسی در امکان بود به جای آوردند^{۴۸} و این در حالی است که: «اوراق قرآن در میان قاذورات لگدکوب اقدام و قوایم گشته.»^{۴۹} در فتح مرو نیز گوید: «فرمود تا باره را خراب کردند و حصار را مساوی تراب و مقصورهٔ مسجد را، که به رسم اصحاب امام اعظم ابوحنیفه رحمه‌الله علیه است، آتش در زدند.»^{۵۰}

۴۵. عطا‌ملک جوینی، ج ۱، ص ۴۴.

۴۶. همان، ج ۱، ص ۴۹.

۴۷. همان، ج ۱، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۴۸. همان، ج ۱، ص ۸۰.

۴۹. همان، ج ۱، ص ۸۱.

۵۰. همان، ج ۱، ص ۱۲۷.

حاکمان مغول با وضع قوانین دشوار برای مسلمانان، ایشان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند و با تحمیل این گونه قوانین، به نشر خرافات در میان مردم پرداختند: «و یاساهای باریک که بر امثال مردم تازیک تکلیف مالایطاق بودی دادی؛ مثل آن که گوشت بسمل نکنند، و به روز در آب روان ننشینند، و نظرای این و یاسای گوسفند از مذبح شرعی ناکشتن به همه ممالک بفرستادند و در خراسان مدتی گوسفند را کسی ظاهراً نکشت و مسلمانان را بر اکل مردار تکلیف می‌نمودند.»^{۵۱} البته کلمه «ظاهراً» در این گزارش عطاملک، حکایت از این دارد که مسلمانان در خفا از این گونه قوانین سرپیچی می‌کردند و موازین شرع اسلام را به‌جای می‌آوردند.

جوینی، حین شرح وقایع و کشورگشایی‌های چنگیزخان و پادشاهان مغول به افشاگری‌هایی در باب سفاکی و وحشیگری ایشان می‌پردازد و تصویری از اجتماع و اوضاع اجتماعی آن روزگار ارائه می‌کند؛ اما همانطور که گفته شد در گزارش تاریخی خود، از روش‌های مختلفی استفاده می‌کند که می‌توان آنها را تحت دو عنوان کلی روش‌های «زبانی (ادبی)» و «فکری» بررسی و تقسیم‌بندی کرد؛ بدین معنی که او برای بیان اندیشه‌ها و اعتراض‌ها، گاهی زبان ادبی و شگردهای ادبی را دستاویز قرار می‌دهد و گاهی با رجوع به مسائل فکری و اعتقادی، به هدف خود - یعنی بیان غیرمستقیم واقعیت موجود - نائل می‌شود.

روش‌ها

الف) روش‌های مبتنی بر مسائل زبانی و فنون ادبی

۱. کاربرد آیات و احادیث: یکی از خصوصیات نثر این دوره استفاده از آیات و احادیث است که بالطبع در نگارش تاریخ جهانگشای نیز مشاهده می‌شود و به طرق مختلفی مانند پیوستن آیات و اخبار به رشته نثر، تطابق کامل آنها از نظر لفظ و معنا با متن و عبارت فارسی و اقتباس و نقل تمام آیه یا حدیث برای بیان یک کلمه به طریق ترکیب اضافی، صورت می‌گیرد؛ اما نکته جالب در نثر عطاملک، به کارگیری و استفاده از آنها برای محکوم کردن مغولان و بیان ظلم و ستم ایشان است، که در برخی موارد به‌طور آشکار و در برخی دیگر، با کمی دقت و تأویل قابل دریافت است. در جایی، یغماگران تاتار را واسطه تأیید دین الهی و در همان حال، با استناد به

قرآن کریم، قوم «لَاخْلَاقَ لَهُمْ»^{۵۲} می‌خواند و ترکان را اصحاب بطش و باس^{۵۳} و مظهر انتقام خداوند از بندگان عاصی می‌داند^{۵۴} و در این باره حدیث نقل می‌کند که «حدیثی است منقول از اخبار ربانی اولئک هم فرسانی بهم انتقم مین عسانی»^{۵۵} و در آن شک و شبهت نیست که اشارت بدین جماعت فرسان چنگر خان بوده است.^{۵۶}

درباره نابودی علما و ضایع شدن دین با روی کار آمدن پادشاهان مغول و وابسته‌های ایشان، این گونه استناد می‌کند: «و جمعی که به حقیقت حکم فخلف من بعدهم خلف اصاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات»^{۵۷} دارند باقی ماندند.^{۵۸}

در ذکر ویرانی و نابودی بلاد و عباد نقل می‌کند: «خوارزم، که مرکز رجال رزم و مجمع نساء بزم بود، ایام سر بر آستانه آن نهاده و همای دولت آن را آشیانه ساخته، مأوای ابن آوی گشت و نشیمن بوم و زغن شد. دور از خوشی دور شد و قصور بر خرابی مقصور گشت. چنان چنان پژمرده که پنداشتی آیت و بدلناهم بجنتیهم جنتین»^{۵۹} در شأن آن منزل بود.^{۶۰} ایشان را قوم زلزلت الارض زلزله‌ها^{۶۱} می‌خواند «فَجَعَلْنَاَهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرَقَاتَهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ

۵۲. اشاره به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِقَوْمٍ لَاخْلَاقَ لَهُمْ» خداوند این دین را به مدد گروهی تأیید می‌کند که [در روز قیامت] بی‌بهره‌اند/ این خبر به صورت قد قال النبی (ص) و ان الله لیؤید هذا الدین بقوم لاخلاق لهم و بالرجل الفاجر، در کتاب الصراط المستقیم، ج ۳: ۸۱ و مثل آن در خبری از امام صادق (ع) از رسول‌الله (ص) در کتاب دعائم الاسلام، ج ۱: ۳۴۱ وارد شده است. مجلسی نیز در بحار، ج ۹۷: ۴۸ از دعائم نقل کرده است. مثل این خبر از انس بن مالک از رسول‌الله (ص) در کتاب‌های: صحیح بن حیان، ج ۱۰: ۳۷۶/المعجم الصغیر، ج ۱: ۵۱ وارد شده است. این خبر در منابع دیگر نیز آمده است؛ به نقل از: احمد خاتمی، «بررسی منابع و مآخذ احادیث مندرج در تاریخ جهانگشای جوینی»، فصلنامه زبان و ادب، دانشگاه علامه طباطبایی، س ۱۲، ش ۳۵ (بهار ۱۳۸۷)، ص ۱۵.

۵۳. «أَتْرَكُوا التُّرْكَ مَا تَرَكُوهُمْ فَأَنَّهُمْ اصْحَابُ بَأْسٍ شَدِيدٍ» ترکان را، تا هنگامی که شما را ترک کرده‌اند، رها کنید؛ زیرا آنان مردمانی سخت‌گیر و خشنند/ این خبر در منابع گوناگون اسلامی آمده است؛ نک: خاتمی، «بررسی منابع و مآخذ احادیث مندرج در تاریخ جهانگشای جوینی»، ص ۱۱.

۵۴. همان، ج ۱، ص ۱۱.

۵۵. ایشان سواران منند که به‌وسیله آنها از کسی که بر من عصیان و سرکشی نماید، انتقام می‌گیرم/ مأخذی برای این عبارت یافت نشد. این عبارت در زمرة احادیث شمرده نمی‌شود (ر.ک: احمد خاتمی، «بررسی منابع و مآخذ احادیث مندرج در تاریخ جهانگشای جوینی»، ص ۱۵).

۵۶. همان، ج ۱، ص ۱۷.

۵۷. سپس جانشین ایشان، کسانی شدند که نماز را ضایع نمودند و پیرو شهوات گردیدند. [مریم (۱۹): ۵۹].

۵۸. همان، ج ۱، ص ۴؛ برای نمونه‌های بیشتر رجوع شود به: ج ۱ (ص ۱۰، ۹ و ۱۰ و ۱۱؛ ص ۵، ۱۰).

۵۹. و به جای دو باغ پرنعمت، دو باغ دیگرشان دادیم. [سباء (۳۴): ۱۶].

۶۰. همان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۶۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۶؛ [آنگاه که] زمین به سخت‌ترین زلزله خود بلرزد. [زلزال (۹۹): ۱].

شُكُور»^{۶۲} و پناه بر خدا از بلای مغول: «اللَّهُمَّ عَافِنَا مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الآخِرَةِ»^{۶۳} به نظر او، به استناد این آیه شریفه، مغولان مظهر هلاکت و عذاب الهی اند: «وَإِنْ مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا.»^{۶۴}

۲. استفاده از اشعار فارسی و عربی: روش دیگر عطاالملک برای بیان وقایع تلخ روزگار خود، استفاده از اشعار فارسی و عربی است. برای نمونه ابیات عربی زیر از ستم زمانه و درگذشت آزادمردان و عالمان و ادیبان حکایت می‌کند.

نَحْنُ وَ اللهُ فِي زَمَانٍ غَشُومٍ لَوْ رَأَيْنَاهُ فِي الْمَنَامِ فَزَعَنَّا
أَصْبَحَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ سُوءِ حَالٍ حَقٌّ مِنْ مَاتَ مِنْهُمْ أَنْ يَهْتَنَّا^{۶۵}

حَنَائِكَ رَسْمٌ أَلْحَقُّ وَالصَّدَقِ قَدَعَا وَإِنَّ آسَاسَ الْمَكْرُمَاتِ عَلَى شَفَا
مُنِينَا بِأَعْقَابٍ قَدْ اتَّخَذُوا عَمَى لِأَعْقَابِهِمْ مُشْطًا وَ لِلْمُشْطِ مِنْشَفَا^{۶۶}

إِذَا أَحْسَسْتَ فِي لَفْظِي فُتُورًا وَ خَطِيءَ وَ الْبَرَاعَةَ وَ الْبَيَانَ
فَلَا تَرْتَبْ لِفَهْمِي إِنَّ رَقِصِي عَلَى مِقْدَارِ إِيْقَاعِ الزَّمَانِ^{۶۷}

۶۲ «بررسی منابع و مآخذ احادیث مندرج در تاریخ جهانگشای جوینی»، ج ۱، ص ۱۰۱؛ پس آنها را عبرت داستان‌ها قرار دادیم و آنها را به کلی پراکندیم. هر آینه در آن نشانه‌هایی برای مردم پرجسب و شکور است. [سبأ (۳۴): ۱۵].

۶۳ همانجا؛ خداوند! ما را از بلای دنیا و عذاب آخرت مصون دار.

۶۴ همان، ج ۱، ص ۱۰۴؛ قریه‌ای نیست جز آن که ما، قبل از روز قیامت، اهل آن را هلاک کنیم و یا معذب به عذابی شدید نماییم. [بنی اسرائیل (۱۷): ۵۸]؛ همچنین است آنچه در (ج ۱، ص ۱۰۴، ۱۳) می‌آورد و گزارش قتل و ترس و وحشت که با استناد به آیات قرآنی نقل می‌کند (ج ۱، ص ۲۱۳، ۲۳) و نقد فساد دستگاه حکومتی مغولان (ج ۲، ص ۲۶۹، ۲۰).

۶۵ عطاالملک جوینی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ قسم به خدا که ما در زمانی پُر ستم هستیم که اگر آن را در خواب می‌دیدیم، بیمناک می‌شدیم. مردمان در این زمان چنان شده‌اند که هرکس از آنها بمیرد شایسته تیریک گفتن است / ثعالبی در یتیمه‌الدهر، ج ۲، ص ۱۱۸ این دو بیت را [«بصیح» به جای «أصبح»] به ابوالحسن محمد بن محمد المشهور به ابن لنکک البصری، شاعر معروف نسبت می‌دهد.

۶۶ همان، ج ۱، ص ۴؛ رحمت بر تو باد! بی‌تردید نشانه حق و راستی از بین رفته است و همانا اساس و بنیان خوبی‌ها بر لب پرتگاه است. ما گرفتار فرزندان شدیدیم که از روی کوری [و نادانی] برای پاشنه‌های پایشان «شانه» و برای سرشان «سنگ پا» را برمی‌گزینند.

۶۷ همان، ج ۱، ص ۷؛ هنگامی که در کلام و خط و علم و بیان من ضعف و سستی احساس نمودی، پس به فهم من شک مکن! همانا من با ساز زمانه می‌رقصم / این دو بیت از ابوالفتح بستی است.

عَلَى رَأْسِ عَبْدٍ تَاجٍ عَزَّ يَزِينُهُ وَ فِي رَجُلٍ حُرٍّ قَيْدٌ ذُلٌّ يَشِينُهُ^{۶۸}

ارائه شواهدی از شعر فارسی نیز سوز و گداز نویسنده کتاب را کاملاً نشان می‌دهد:
آزاده دلان گوش به مالش دادند وز حسرت و غم سینه به نالش دادند
پشت هنر آن روز شکستست درست کاین بی هنران پشت به بالش دادند^{۶۹}

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد زان که اندر دل خاکند همه پره‌نران^{۷۰}

کس لب به طرب به خنده نگشود امسال وز فتنه دمی جهان نیاسود امسال
در خون گلم که چهره بنمود امسال با وقت چنین چه وقت گل بود امسال^{۷۱}

۳. **استفاده از تمثیل:** از روش‌های دیگر عظامک برای بیان غیرمستقیم اوضاع پریشان اجتماعی و نگرانی‌های خود، استفاده از تمثیل است؛ مثلاً در قالب ذکر رویایی که شبی بر سلطان محمد عارض شده بود از تزیین دین و نابودی اسلام می‌گوید^{۷۲} یا در ابراز ناامیدی از اصلاح اوضاع اجتماعی و فرهنگی گوید: «وَهَلْ يُصْلِحُ الْعَطَّارُ مَا أَفْسَدَ الْأَهِرُ»^{۷۳} نیز آنجا که با زبانی تلخ و گزنده می‌گوید:

رَأَيْتُ الْأَهِرَ يَرْفَعُ كُلَّ وَغْدٍ وَ يَخْفِضُ كُلَّ ذِي شَيْمٍ شَرِيفَةٍ

با آوردن دو بیت بعدی که تمثیلی است برای گفته اعتراض‌آمیز او، ذهن خواننده را از تندوی انتقاد و دشنام، به سرنوشت مروارید دریا و خاصیت ترازو می‌کشاند:

۶۸. عظامک جوینی، ج ۱، ص ۱۵؛ بر سر غلام و بنده، تاج عزتی است که او را زینت می‌دهد و در پای آزاده زنجیر ذلتی است که او را خوار می‌گرداند / بیت از صاحب شرف الدین مستوفی اربل است. برای آگاهی از نمونه‌های بیشتر، نک: ج ۱، ص ۳۸، ۴، ۵، ۷، ۱۳۶۱، ۶۳، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰؛ ج ۲، ص ۹۹، ۱۱۹ و ۲۷۰.

۶۹. همان، ج ۱، ص ۵.

۷۰. همان، ج ۱، ص ۳.

۷۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۰؛ برای نمونه‌های بیشتر، نک: ج ۱، ص ۱۳؛ ج ۲، ص ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۸۷ و ۱۹۰.

۷۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۷۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۶؛ آیا چیزی را که روزگار فاسد کرده است، عطّار (پزشک) اصلاح می‌کند؟

كَمِثْلِ الْبَحْرِ يُغْرِقُ كُلَّ دُرٍّ وَ لَا يَنْفَكُ تَطْفُو فِيهِ جِيفَه
 وَ كَالْمِيزَانِ يَخْفِضُ كُلَّ وَاغٍ وَ يَرْفَعُ كُلَّ ذِي زَنْبٍ خَفِيفَه^{۷۴}

۴. استفاده از تشبیه و بیان شاعرانه: یک‌دست نبودن نثر تاریخ جهانگشای ایرادی است که از دیدگاه ادبی بر این کتاب وارد می‌شود؛ بهار نیز درباره آن می‌نویسد: «می‌توان گفت به یک دستی آن چند کتاب (کلیله و مرزبان نامه و...) نیز نیست، و از این حیث به عوفی شبیه است؛ چه گاهی عبارات سلیس و لطیف دارد و گاه عبارات خشن و متکلفانه و آمیخته به تعسف و تعقید به کار می‌برد» همچنین اشاره می‌کند که «متن جهانگشای بر سه قسم است، قسمتی به کلی مصنوع و قسمی بالنسبه ساده و قسمی نقل شده از نوشته دیگران؛ و این قسم اخیر ساده‌تر از متن خود کتاب است که خود مؤلف نوشته...»^{۷۵} آن قسم دیگر هم که «بالنسبه» ساده نوشته شده، گزارش‌های تاریخی و شرح فتوح و جهانگشایی‌هاست. اما بخش مصنوع آن، قسمت‌هایی است که صنایع ادبی در آن فراوان به کار رفته است، انگار که نویسنده کتاب پس از شرح وقایع، دچار اندوه می‌شود و تأثر او در قالب زبان شاعرانه اظهار می‌گردد، یا به بیان دیگر، به نظر می‌رسد که او برای نگارش رخدادهای تاریخی از نثر تحقیقی استفاده می‌کند و برای بیان احساسات و تأثرات عاطفی خود در مورد همان رویدادها، به زبان ادبی متوسل می‌شود. چنانکه هنگام ذکر احوال سلطان محمد خوارزمشاه و چگونگی وفات او چنین بیان می‌کند،^{۷۶} یا آنجا که از شدت اندوه و سوگواری، آمدن بهار را مرثیه‌ای می‌سراید: «چون خبر قدوم ربیع به ربع مسکون و رباع عالم رسید، سبزه چون دل مغمومان از جای برخاست، و هنگام اسحار بر اغصان اشجار، بلبلان، بر موافقت فاختگان و قماری شیون و نوحه‌گری آغاز کردند و بر یاد جوانانی که

۷۴. عطاملک جوینی، ج ۱، ص ۵؛ روزگار را چنان دیدم که بی‌خردان را بالا می‌برد و صاحبان خوی و خصلت پسندیده را پست می‌کند مانند دریا که مروارید را غرق می‌کند و مردار را دائماً بالا می‌آورد و مانند ترازو که هر چیز سنگین و کاملی را پایین می‌برد و اشیاء سبک وزن را بالا می‌آورد/ ابیات از ابن رومی است.

۷۵. بهار، ج ۳، ص ۵۲ و ۹۴.

۷۶. عطاملک جوینی، ج ۲، ص ۱۱۸: «ازین حکایت مرد بینا بداند که عاقبت و فرجام دنیا این است. مکاره ایست اندر خشم، سیاه‌کاره‌ای سپید چشم. مواصلت او سررشته مفاصلت و معاشرت او سرشته با معاشرت. گندم نمای جو فروش است. زهری عسل نوش. عجزه‌های در جلوه حسنیان، پریشان پوش، طالبان در عقب او مدهوش، قرین صد هزار ناله و خروش:

مشعبد جهان‌بست فرتوت سر	کند کار دیگر نماید دگر
بخواند به مهر و براند به کین	همه کار او جاودان همچنین
ندانی که خواند کجا خواندت	ندانی که راند کجا راندت
نه اول به کام تو بود آمدن	نه آخر به کام تو باشد شدن
میان دو ناکامی اندر جهان	به کام دلی زیستن چون توان

هر بهار بر چهرهٔ انوار و ازهار در بساتین و منتزهات می‌کش و غمگسار بودندی...»^{۷۷}
 علاوه بر مواردی که به قلم‌فرسایی‌های طولانی می‌انجامد، گاهی این ابراز احساسات در قالب عبارات تشبیهی کوتاه، در حین ذکر وقایع، یعنی در خلال نثر تحقیقی، بیان می‌شود، مانند: «فی‌الجملة هر کس از لشکر او که در آب غرق نشد به تیغ او کشته شد و حرم و فرزندان او را حاضر کردند آنچه مردینه بودند تا اطفال شیرخواره را پستان منیت در دهان حیات نهادند و دایه از این دایه ترتیب دادند یعنی به کلاغان سپردند.»^{۷۸}

۵. به کارگیری ذم شیبیه به مدح: چنان که پیشتر نیز اشاره شد، روش زیرکانه‌ای که عطا ملک برای بیان نفرت خود از مغولان به کار می‌برد ذم ایشان در خلال ذکر پیروزی‌ها و مدح نیکویی‌های چنگیزخان و جانشینانش است، که با کمی دقت و حساسیت قابل دریافت و گویای حدت ذهن و ذوق نویسنده و نشان‌دهنده فشارها و محدودیت‌هایی است که او و امثال او، در دربار مغولان متحمل می‌شدند؛ بنابراین آنچه باعث پیچیدگی و ناهمگونی گفتار ایشان می‌شد، خفقان و ترس و فقدان آزادی بیان بود. برخی از نمونه‌های ذم شیبیه به مدح که عطا ملک جوینی به کار برده است، در اینجا ارائه می‌شود:

«به فرّ دولت روزافزون و سایهٔ حشمت همایون چنگیزخان و اروغ او، کار مغول از آن چنان مضایق و تنگی به امثال چنین وسعت و نیکی رسیده است و دیگر طوایف را همچین کار با نظام گشته و روزگار قوام گرفته و هر کس که استطاعت آن نداشته که از کرباس بستر سازد، سودا با ایشان، به یک نوبت، پنجاه هزار و سی هزار بالش نقره و زر می‌کند.»^{۷۹} جوینی ضمن ستایش فرّ دولت روزافزون و سایهٔ حشمت همایون چنگیزخان و اروغ او، گذشتهٔ تاریک ایشان را پیش چشم می‌آورد و آنگاه تصویری از وضعیت امروز این تازه به دوران رسیدگان باز می‌نماید و جالب‌تر وصف‌هایی است که در باب شخصیت و خصلت‌های چنگیزخان و میزان سواد و فرهنگ او ارائه می‌کند.^{۸۰} همچنین وی ضمن مدح منکوقان - که در زمان نگارش کتاب، پادشاه ایران بود - و ابراز

۷۷. عطا ملک جوینی، ج ۱، ص ۱۰۹.

۷۸. همان، ج ۱، ص ۱۰۷. همچنین در بیان واقعه‌ای دیگر بیان می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۲۸): «و در پی این طایسی که از یمه نوین بازگشته بود به مرو رسید. او نیز بر سر جراحیها مرهمی نهاد و هر کس را که یافتند از ربقهٔ حیات برکشیدند و شربت فنا چشانیدند»

لَوْ رَأَيْنَاهُ فِي الْمَنَامِ فَرَعْنَا
 حَقٌّ مِّن مَّاتٍ مِنْهُمْ أَنْ يَهْتَنَا
 نَحْنُ وَاللَّهِ فِي زَمَانِ غُشُومٍ
 أَصْبَحَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ سُوءِ خَالٍ

۷۹. همان، ج ۱، ص ۱۶.

۸۰. برای نمونه، نک: همان، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۶.

رضایت از امنیت و آسایشی که در دوران او به وجود آمده، آنچه را که بر اثر حمله مغول بر این مرز و بوم گذشته است، در ذم شبیه به مدح مورد اعتراض قرار داده است.^{۸۱}

ب) روش‌های مبتنی بر افکار و باورهای دینی

۱. استفاده از تفکر قضا و قدر: ساده‌انگارانه و به دور از انصاف است که گفته شود، عطاملک جوینی، با فضایی که برای او برشمرده‌اند، معتقد به اندیشه جبر بوده، یا به دلیل سرسپردگی و دست‌نشانده‌گی خوانین مغول، قصد ترویج و تلقین آن اندیشه را داشته است؛ زیرا از نوشته‌های او چنین استنباط می‌شود که در قالب این‌گونه استدلال‌های اعتقادی، به نقد روزگاری که حامل فتنه مغول است، می‌پردازد و تفکر غالب جامعه‌ای را نشان می‌دهد که ظلم و فساد مغول، راهی به جز تسلیم و انفعال برای ایشان باقی نگذاشته است؛ چنانکه خود نیز در جایی شاهد می‌آورد:

گله از روزگار بی‌هده چیست هر چه بر ماست هم ز کرده ماست^{۸۲}

نکته جالب توجه، چگونگی استفاده عطاملک از این نوع بینش است؛ بدین معنی که در این‌گونه عبارات بیش از آن که تمرکز بر تفکر قضا و قدر باشد، بر نکوهش آن چیزی است که به حکم قضا بر سرزمین و مردمش فرود آمده است:

به سبب تغییر روزگار و تأثیر فلک دوار و گردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس درس و معالِم علم منظمس گشته و طبقه طلبه آن، در دست لگدکوب حوادث، پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند و به صنوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند.^{۸۳}

این حوادث، نتیجه حمله و تسلط مغولان است؛ مغولانی که به سابقه تقدیر و حکم کن فیکون بر ممالک ربع مسکون مستولی گشتند.^{۸۴} عطاملک تعبیرات زیبایی در این خصوص ارائه کرده است

۸۱. «... و آثار معدلتی که خلائقی، به تازگی، به واسطه آن چون طفلان کلاً و اشجار، به خاصیت گریه ابر بهار، خنده‌زان شوند، انتعاشی گرفتند و به وسیلت آن بار دیگر ارتیاشی یافتند، امتثال فرمان ربانی را که أَنْظُرُوا إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا مشاهده افتاد.» (عطاملک جوینی، ج ۱، ص ۲)، آیه شریفه: دیده باز کن و آثار رحمت الهی را مشاهده نما که چگونه زمین را پس از مرگ دوباره زنده می‌کند. قرآن کریم، روم / آیه ۵۰. عبارت «گریه ابر بهار» و آیهای که استفاده شده است، به خصوص، قابل تأمل و توجه است.

۸۲. همان، ج ۱، ص ۱۳.

۸۳. همان، ج ۱، ص ۳.

۸۴. همان، ج ۱، ص ۲۶.

که مبتنی بر افکار و باورهای دینی هستند:

... إِذَا أَقْبَلَ أَقْبَلَ وَ إِذَا أَدْبَرَ أَدْبَرَ^{۸۵} و اگر به حیل و شوکت و مال و نعمت کاری میسر شدی، ملک و دولت از خاندان ملوک گذشته به دیگری انتقال نکردی و چون نوبت زوال دولت ایشان در رسید، نه حیل و عزایم و آراء، ایشان را دستگیری توانست کرد و نه غلبه جنود و قوت پای‌مردی نمود و از این دلیلی واضح تر و بینی لایح تر هست که طایفه مغولان، پیش از آن که کوس دولت چنگزخان و اروغ او فروکوبند، کار ایشان بر چه منوال بودست و ایشان در چه معرض و اکنون که میاه اقبال در انهار مراد ایشان جاری است و سپاه محنت و غم در منازل و مراحل معارضان و معاندان، که خسروان جبار و شاهان نامدار بودند، چگونه طاری و زمانه به چه نوع دست خوش آن طایفه است و جهان از آن جماعت جهان، اسیر امیر و امیر اسیر شده... همای اقبال، چون آشیانه کسی را مأوی خواهد ساخت و صدای ادبار، آستانه دیگری را ملازمت نمود، اگرچه میان ایشان درجات نیک متفاوت است، آن یکی در اوج دولت و دیگری در حقیض مذلت، اما مقبل را قلت آلت و ضعف حالت از ادراک به مقصود مانع نیست.^{۸۶}

عطا‌ملک به خوبی نشان داده است که مردم را چاره‌ای جز پذیرش ظلم ظالم نبود: «لشکر مغول را معول چون بر بخت بود و مساعدت وقت هیچ کس با ایشان نقاری نتوانست کرد»،^{۸۷} زیرا ساقی قضاست که «کاسات غموم را بر عموم» متواتر می‌گرداند.^{۸۸}

استفاده عطا‌ملک از اندیشه «قضا و قدر» برای بیان وضع موجود، موقعیت اجتماع و زمانه، ظلم و ستم طایفه مغول و احساس و برداشت خود از همه آن چه اتفاق می‌افتد و از طرفی ارائه این بینش برای نویسنده، مرکبی است تا او بتواند آن چه از دشنام و نفرین که از ستم مغولان در دل دارد و جرأت بر زبان راندنشان را ندارد بر فلک دوار و گردون دون فرو ریزد و با نفرین و شکوه از کار دنیا دل را آرامش بخشد:

این چه بازی‌هاست که روزگار، دم به دم، از زیر حقه فلک، به چابک دستی، چنان که دستش نمی‌توان دید، بیرون می‌آورد. یا خود، بی از آن که دست در میان آرد، آن جام زهر مذاق را بر دست می‌نهد، و هیچ دست نمی‌دهد کعبتین را، که دست بر دست دستی باز زنند. ای دوست این کار به دست تدبیر نیست. انگشت فرا او مکن که گزند یابی. پای بر مرکز تفویض و توکل محکم دار، که تا از پای نیفتی

۸۵. و هرگاه [بخت و اقبال] روی آورد روی می‌آورد و هرگاه پشت کند، پشت می‌کند.

۸۶. عطا‌ملک جوینی، ج ۱، ص ۱۴.

۸۷. همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۸۸. ر.ک: ج ۲، ۱۱۱.

و قدم در منه، که تا پایت نگیرند.^{۸۹}

۲. **استفاده از وعده پاداش و وعید عذاب:** یکی دیگر از شیوه‌هایی که نویسندگان تاریخ جهانگشای برای ذکر مصیبت وارد شده بر جان و مال هموطنانش برمی‌گزینند، این است که با تظاهر به تلقی حمله مغولان به عنوان بلای نازل شده از سوی خداوند، آن را حق جلوه دهد و از طرفی زیر پوشش این نگرش به مقاصد خود مبنی بر ردّ و ذمّ این قوم وحشی، جامه عمل بپوشاند. چنان که در جایی، قول مشهور چنگیزخان را نقل می‌کند: «سبب آن که من، عذاب خدا ام. اگر شما گناه‌های بزرگ نکردی، خدای چون من عذاب را، به سر شما نفرستادی»^{۹۰} و چنین استدلال می‌کند:

چون در هر دوری و قرنی، بندگان را، بطر نعمت و نخوت ثروت و خیالی رفاهیت، از قیام به التزام اوامر باری... مانع می‌آمدست و بر اقدام بر معاصی باعث و محرّض می‌گشته، ... تنبیه و تعریک هر قومی را، فراخور طغیان و نسبت کفران، تأدیبی تقدیم می‌رفته است و اعتبار اولوا الأَبْصَار را، به حسب گناه و ارتکاب آن، بلائی یا مؤاخذتی می‌رفته؛ چنان که در عهد نوح، علیه السّلام، طوفان آب عام شد... و همچنین هر امتی را... و چون نوبت دولت خاتم رسالت، علیه افضل الصّلوات الزاکیات، در رسید از حضرت عزت و جلال استدعا کرد تا صنوف عذاب‌ها و بلیات که هر امتی را سبب معصیت می‌فرستاده است، از ذمّت امت او مرفوع شدست و این تشریف، امت او را طراز فضایل دیگر شده، مگر عذاب سیف که به عرض قبول و هدف اجابت نرسیدست^{۹۱}

جویی در عین حال، به نعمت و ثروت و رفاهی که پیش از مغولان وجود داشت، اشاره می‌کند و این که، همین کثرت مال و فسحت آمال، سبب طغیان و اختزال مسلمانان شد؛^{۹۲} چرا که به فرمان خدا، بر هیچ قومی ظلم و هلاکت فرو نمی‌آید، مگر این که ایشان گناهی مرتکب شده باشند یا نافرمانی کرده باشند،^{۹۳} و این شامل همه اقوام و ملت‌ها است^{۹۴} و به منظور تنبیه و هشجاری بندگان:

۸۹. عطاملک جوینی، ج ۲، ص ۲۱۰.

۹۰. همان، ج ۱، ص ۸۱.

۹۱. همان، ج ۱، ص ۱۲.

۹۲. رک: همان، ج ۱، ص ۱۳.

۹۳. وی در این باره به این آیه شریفه استناد می‌کند: «وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ» پروردگار تو بر آن

نیست که [مردم] قریه‌ها را به ظلم هلاک کند در حالی که [مردم آن] اصلاح گراند. قرآن کریم، هود / آیه ۱۱۷.

۹۴. نک، عطاملک جوینی، ج ۱، ص ۱۰۴. اشاره به این آیه شریفه: «وَ إِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ أَلْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا

عَذَابًا شَدِيدًا» قریه‌ای نیست، جز آن که ما، قبل از روز قیامت اهل آن را هلاک کنیم و یا معذب به عذابی شدید نماییم. قرآن کریم،

بنی اسرائیل / آیه ۵۸.

«خواست حق تقدست اسماؤه آن بود که آن جماعت، از خواب غفلت متیقظ شوند. النَّاسُ نِيَامُ فَاذَا مَاتُوا اُنْتَبَهُوا»^{۹۵} و از سکرت جهالت، افاقتی یابند و بدان سبب، اعقاب و اولاد ایشان را تنبیهی باشد»^{۹۶} و حکمت‌ها در ضمن آن مستتر است: «آن چه از وقایع، واقع شود از تخریب بلاد و تفریق عباد، از نکیت اختیار و استیلای اشرار، حکمت‌ها در ضمن آن مدرج باشد. قال الله تعالی: عَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ»^{۹۷} و بدین ترتیب خداوند بندگان راستین خود را می‌آزماید.^{۹۸} خداوند، بر محک بلا امتحانی کرد و در بوتۀ تجربه‌ی عنا ذوبانی داد:

در آتش بلایم چون گل فروچکانی بر سنگ امتحانم چون زر برآزمایی^{۹۹}

۳. نکوداشت روزگار گذشته برای نکوهش این روزگار: گذشته از اندیشه‌های اعتقادی و مذهبی، یکی از مضامینی که در تاریخ جهانگشای تکرار می‌شود، ابراز نارضایتی و شکایت بی‌پرده از راه و رسم خوانین و کارگزاران مغول، از طریق وصف دوران خوش گذشته و مردمان نیک آن روزگاران است که در روزگار جوینی، جای خود را به تازه به دوران رسیدگان فاسق و جاهل داده‌بود و این بار نیز مدح دوران گذشته، برای نویسنده، دستاویزی است تا با آن به نکوهش دوران تسلط مغولان بر این مرز و بوم بپردازد، چنان که خود گوید:

کَمِ اَرَدْنَا ذَاكَ الزَّمَانَ بِمَدْحٍ فَشَغَلْنَا بِذَمِّ هَذَا الزَّمَانَ^{۱۰۰}

زمانه‌ای که در آن «بسا درویش که صاحب ثروت گشتند و بسیار مفلس با مال و نعمت شد و هر حامل ذکری، بلندقدری آمد.»^{۱۰۱} فاسقان و جاهلانی که اعمال واژگونه انجام می‌دهند و بدون

۹۵. مردم در خوابند، زمانی که می‌میرند، متنبه و بیدار می‌شوند. برای آگاهی درباره منابع اسنادی این خبر، نک: خاتمی، «بررسی

منابع و مأخذ احادیث مندرج در تاریخ جهانگشای جوینی»، ص ۱۴.

۹۶. همان، ج ۱، ص ۱۳.

۹۷. همان، ج ۱، ص ۸؛ چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید، حال آن که برای شما خیر است. قرآن کریم، بقره / آیه ۲۱۶.

۹۸. وی در این باره اشاره می‌کند: «حق - تقدست اسماؤه و عظمت نعماؤه - بندگان راه، چون یک چندی به دالت آن که وَلَبَلُّوْكُمْ بِسَيِّءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقَصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَالْاَنْفُسِ وَ اَلْمَرْاَتِ» (آیه شریفه: هر آینه بیازماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جان‌ها و میوه‌ها (فرزندان). قرآن کریم، بقره / ص ۱۵۵).

۹۹. همان، ج ۱، ص ۳۹۹. در این میان تر و خشک با هم می‌سوزند (جهانگشای، ج ۲، ص ۱۹۰):

دور آسایش و آرامش نیست / موسم آفت و دور فتن است

یک جهان پرشروشورست / از آنک دولت شاه جهان ممتحنست

۱۰۰. چه بسا که تصمیم به ستایش آن زمان گرفتیم، ولی به بدگویی این زمان مشغول شدیم. [و این اشتغال ما را از آن مدح

بازداشت.] بیت از ابوالعلاء معری است؛ عطا ملک جوینی، ج ۱، ص ۵.

۱۰۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۶.

شایستگی سروری می‌یابند، چرا که شایستگان همه در خاکند:

ذَهَبَ الَّذِينَ يُعَاشُ فِي أَكْنَافِهِمْ وَ بَقِيَتْ فِي خَلْفِ كَجِلْدِ الْأَجْرَبِ^{۱۰۲}

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد / زان که اندر دل خاکند همه پره‌نران

پره‌نرانی که در روزگارشان «عقد دولت فضل و مدعیان آن منتظم بود»^{۱۰۳} روزگار شاد و با طراوتی که از حوادث دهر در آن خبری نبود؛ اما زمانه همیشه بر یک حال نمی‌ماند،^{۱۰۴} آبادانی‌ها را ویران می‌کند،^{۱۰۵} بنیاد حق و راستی را بر باد می‌دهد و فضا را بر اهل دوران تنگ می‌کند، تا آنجا که ایشان توان پرداختن به فضل و هنر را از دست می‌دهند و برایشان راهی جز نشستن و نظارهٔ سقوط و کساد بازار علم و دانش باقی نمی‌ماند:

آزاده دلان گوش به مالش دادند / وز حسرت و غم سینه به نالش دادند

پشت هنر آن روز شکستست درست / کاین بی‌هنران پشت به بالش دادند^{۱۰۶}

این‌گونه است که جوینی برای احتمال سستی کلام خود عذری موجه می‌آورد:^{۱۰۷} اما نفرت عظاملک از مغولان، بیش از همه، زمانی مشخص می‌شود که در مقابل حادثهٔ مرگ سلطان جلال الدین، از خود بی‌خود می‌گردد و این فاجعه را شرح می‌کند. عظاملک که آشکارا دل‌بستهٔ سلطان

۱۰۲. کسانی که مردم در سایهٔ آن‌ها [به خوبی و خوشی] زندگانی می‌کردند، رفتند و من همچون پوست مبتلا به بیماری گال، به جای آنان باقی ماندم / بیت از لیبید بن ربیع‌العامری است؛ عظاملک جوینی، ج ۱، ص ۵.

۱۰۳. همان، ج ۱، ص ۳.

۱۰۴. همان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۱۰۵. همان، ج ۱، ص ۱۰۴.

وَ تَبِكِي دُورَهُمْ أَبَدًا عَلَيْهِمْ وَ كَانَتْ مَالْفًا لِلْعَجْرِ حِينَا
وَ قَفْنَا مُعْجِبِينَ بِهَا إِلَى أَنْ وَ قَفْنَا عِنْدْنَا مُتَعَجِّبِينَ

خانه‌هایشان که روزگاری محل عزت و ارجمندی ایشان بوده‌اند، پیوسته بر آنها می‌گریند. توقف کردیم، در حالی که [از آبادانی آنها] شگفت‌زده بودیم، تا اینکه ایستادیم نزد آن در حالی که [از ویرانی آنها] در تعجب بودیم/ ثعالبی در تمه‌البتیمة، این ابیات را [با اندکی تفاوت] به ابی‌بکر عبدالله بن محمد بن جعفر اللاسکی نسبت می‌دهد که در زوال دولت سامانیه گفته است.

۱۰۶. همان، ج ۱، ص ۵.

۱۰۷. همان، ج ۱، ص ۷.

إِذَا أَحْسَسْتَ فِي لَفْظِي فُتُورًا وَ خَطِيَّ وَ أْبْرَاعَةَ وَ أَلْبِيَانَ
فَلَا تَرْتَبْ لِفَهْمِي إِنَّ رَقِصِي عَلَيَّ مِقْدَارِ إِيْقَاعِ الزَّمَانِ

جلال‌الدین است، وی را برتر از رستم زال می‌شمارد: «و به حمله‌های متواتر متعاقب، که اگر در آن حالت، پور زال بودی جز راه گریز نسپردی، مقاومت کرد»^{۱۰۸} و ایستادگی او را در مقابل سپاه مغول ستایش می‌کند. دربارهٔ پدرش - سلطان محمد خوارزمشاه - آنجا که با رأی پسر، مبنی بر جنگ و ایستادگی در برابر مغولان مخالفت می‌کند، گوید: «چنان که رسم بی‌دولتان باشد، رای پیرانهٔ پسر را بازیچهٔ کودکانه می‌شمرد و بدان التفات نمی‌نمود؛ به علت آن که هنوز کوب اقبال در برج هبوط و وبالست...»^{۱۰۹}

حادثهٔ مرگ سلطان جلال‌الدین، نویسندهٔ تاریخ جهانگشای را سخت تکان می‌دهد و این امر در لحن اندوهگین وی به خوبی نمایان است:

ای شاه تو را ز چشم بد این افتاد رفتی و بسی شکست در دین افتاد
ای بر کله سلطنتت گردون ترگ تنگی قبای ملکت از چین افتاد

از این واقعه [مرگ سلطان جلال‌الدین] اسلام دلشکسته و دست بسته شد و از این حادثه که از دیدهٔ سنگ خاره خون می‌چکانید، دل‌های مؤمنان پریشان و خسته

از سنگ گریه بین و مگو کان ترشح است وز کوه ناله خواه و مپندار کان صداست
در هر کلبه‌ای، گریه‌ای و در هر کنجی از این حالت بر دل خلقان رنجی. نوحه‌کنان و موی‌کنان به زفیر و عویل و ناله می‌گفتند و می‌سرایید:

اَیْنَ سُلْطَانُ بِلَادِ الْمُسْلِمِیْنَ اَیْنَ بُرْهَانَ امِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ
اَیْنَ مَنْ كَانَ كَحَدِّ السَّیْفِ بَأْسًا اَیْنَ مَنْ كَانَ كَقَدِّ الرُّمْحِ لَیْنَا
اِنَّ ذَاكَ الْخَطْبَ قَدْ اُوْرَدْنَا عَمْرَاتٍ مَا نُرَاهَا یَنْجَلِیْنَا^{۱۱۰}

نتیجه‌گیری

هنر نویسندگی علاء‌الدوله عظاملک جوینی در کنار دقت و امانت‌داری وی در ذکر حوادث تاریخی کتاب تاریخ جهانگشای او را در زمرهٔ برگزیده‌ترین متون ادبی و از معتبرترین اسناد تاریخی قرار داده است. او با استفاده از روش‌های زبانی و فکری از قبیل کاربرد آیات و احادیث، استفاده از اشعار

۱۰۸. عظاملک جوینی، ج ۲، ص ۱۳۲؛ همچنین مقایسه شود با: ج ۲، ص ۱۶۳، ج ۱۱، ص ۲، ج ۱۷۳، ص ۲۱.

۱۰۹. همان، ج ۱، ص ۱۰۸.

۱۱۰. سلطان سرزمین‌های مسلمین کجاست؟ امیرالمؤمنین «برهان» کجاست؟ آن که از نظر سختی و برندگی چون تیغهٔ شمشیر بود و از نظر نرمی چون پوست نرم غلاف نیزه، کجاست؟ همانا این امر خطیر [= غم فراق او] دشواری‌هایی بر ما وارد کرد که نمی‌بینیم و گمان نمی‌کنیم از ما برطرف گردد؛ همان، ج ۲، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

فارسی و عربی، کاربرد فنون ادبی از قبیل تشبیه و تمثیل، همچنین اندیشه‌های دینی و مذهبی چون تأثیر قضا و قدر، اعتقاد به جبر و تسلیم بودن در برابر پادشاه‌ها و عذاب‌های الهی و ... به هدف خود، افشاگری فجایع وارد شده از تجاوز مغولان، دست می‌یابد و بدین ترتیب مقصود خود را به آیندگان منتقل می‌سازد و دین خود را به تاریخ ادا می‌کند. این مقاله کوشیده است تا چهره عظاملک را با توجه به مباحثی که مطرح کرده است، چهره مردی هوشیار و زیرک نشان دهد که با درایت و کفایت و پرهیز از عافیت‌طلبی موفق به ثبت و ضبط حوادث فجیع حمله مغول گردیده است و اگر او اقدام به چنین کار بزرگی نمی‌کرد، بخش عظیمی از تاریخ مغولان پوشیده می‌ماند.

کتابنامه

قرآن کریم.

بهار، محمدتقی. سبک‌شناسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.

جوینی، عظاملک محمد. تاریخ جهانگشای. به کوشش محمد قزوینی. تهران: افراسیاب، ۱۳۸۲.

_____ تاریخ جهانگشای. به اهتمام احمد خاتمی. تهران: علم، ۱۳۸۷.

خاتمی، احمد. «بررسی منابع و مأخذ احادیث مندرج در تاریخ جهانگشای جوینی.» فصلنامه زبان و ادب

(دانشگاه علامه طباطبائی). س ۱۲. ش ۳۵. بهار ۱۳۸۷. ص ۲۶-۷.

_____ شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی. تهران: پایا، ۱۳۸۰.

فروزانفر، بدیع‌الزمان. ترجمه، تکمله و بررسی منابع و مأخذ احادیث مثنوی. به کوشش احمد خاتمی. تهران:

نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی